



*

منوچهر دانش‌پژوه

خطی متعددی در خانه‌ها و کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران موجود است. و چون تعداد نسخه‌برداری از اینگونه آثار مشهور زیاد بود، طبعاً دسترسی بدانها چه برای مطالعه و چه استنساخ آسانتر می‌نمود. اما کتابهایی که از چنین وجهه‌هایی برخوردار نبودند و یا علمی و تخصصی بودن آنها نظیر کتب هیئت و نجوم و ریاضی و پزشکی، دایره استفاده کنندگان آنان را محدودتر می‌ساخت طبعاً کمتر استنساخ می‌شد و بالطبع دسترسی بدانها دشوارتر می‌گشت.

پس از اختراع صنعت چاپ که می‌توان آن را مهمترین ابداع و اختراع بشر در راه توسعه و پیشرفت علم، پس از اختراع خط شمرده، دسترسی به کتاب صدها و بلکه هزارها بار آسانتر گشت زیرا هر کتابی که در گذشته در یک یا دو نسخه توسط مؤلف نوشته می‌شد (که نسخه دوم هم به ضرورت تجدید نظر و پاکتویس ممکن بود صورت گیرد) با اختراع چاپ به تعداد هزار و دو هزار و بیش از آن صورت گرفت.

اما اختراع چاپ هم موجب نشد که عاریت گرفتن کتاب منسوخ شود، زیرا اولاً صنعت چاپ، موجب ازدیاد جهشی تعداد افراد اهل مطالعه شد و علاقه‌مندان به سواد و معلومات را که در دوران پیش از «چاپ» اقلیتی معدود را که از چند درصد - یا در بعضی ممالک چند در هزار جمعیت یک کشور تجاوز نمی‌کرد - تشکیل می‌داد تا به اکثریتی قریب به اتفاق، در ممالک پیشرفته رساند و ثانیاً افزایش چشمگیر عنوانهای کتاب، که در زمانهای پس از اختراع چاپ به هزاران عنوان و در زمان حاضر به میلیونها عنوان رسیده است موجب شد که دسترسی و تهیه همه کتابها برای اهل تحقیق غیر ممکن شود و در نتیجه نیاز به عاریت گرفتن کتاب، استمرار یابد، و این نیاز موجب تشکیل کتابخانه‌های بزرگ عمومی شود.

البته به این نکته باید متذکر بود که تشکیل کتابخانه‌های بزرگ، پیش



مقاله

عاریت دادن کتاب

یکی از بلیات اهل مطالعه و کتاب، عاریت دادن و عاریت گرفتن کتاب است. اینکه لفظ «بلیه» را به کار بردم بدان سبب است که عاریت گرفتن کتاب از دردهای دوستداران کتاب است که هم عارض کتاب دهنده و هم کتاب گیرنده می‌شود.

بعضی از مسائل مربوط به کتاب به دوران پس از اختراع صنعت چاپ و تکثیر، ارتباط می‌یابد که از آن جمله تعدد کتاب و امکان عکسبرداری و فتوکپی و زیراکس است که تسهیلات چشمگیری برای دوستداران کتاب فراهم آورده است. اما از مشکلاتی که از زمان پدید آمدن کتاب نزد بشر مورد ابتلا بوده و هست، امانت گرفتن کتاب از دیگران است.

چه در روزگاری که کتاب فقط به صورت خطی و بسیار معدود و محدود بود و چه امروز که صنایع تکثیر، کار ترویج کتاب را آسان کرده است نیاز به عاریت گرفتن کتاب متداول بوده و هست و وسائل تکثیر موجب نسخ این عادت نشده است.

عوامل عاریت گرفتن کتاب، متعدد است. در قدیم آیام کتابها فقط به صورت خطی و نسخ خطی هر کتاب هم بسیار معدود بود و هر کس می‌خواست از کتابی بهره بگیرد و آن کتاب را برای یکبار خواندن و یا برای همیشه، داشته باشد ناچار بوده کتاب مورد نظر را از دوست و آشنایی به امانت گیرد و از آن استنساخ و نسخه‌برداری کند.

و هرچه کتاب، محبوبتر بود طبعاً کار نسخه برداری - که در موارد کتب عظیم نظیر شاهنامه فردوسی کاری دشوار و مستلزم مدت زمانی طولانی بود - بیشتر صورت می‌گرفت و بدین سبب می‌بینیم از کتابهای گرانمایه‌یی چون شاهنامه و کلیات سعدی و مثنوی مولوی و دیوان حافظ و کتبی که از نظر ارج و اهمیت در مدارج بعدی قرار دارند، نسخه‌های

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

خانقاه

شعری عرفانی و حنوفی - پروی از بوستان شعری

سروده

فتیوشیرازی بیمن الشریقه

(۱۲۹۶-۱۳۵۱ م.ق)

تصحیح و توضیحات
منوچهر دانش‌پژوه

اشعار العجم موظف کرده بود و این کتاب را که فقط یک نسخه‌اش در کتابخانه دانشکده موجود بود، تنها یک دانشجو می‌توانست به امانت بگیرد و در آن زمان در کتابفروشیها نیز یافت نمی‌شد و این مشکل هنوز هم موجود است و بارها دانشجویانی را دیده‌ام که نتوانسته‌اند کتاب مورد نظر خود را به عاریت گیرند و گلایه کرده‌اند.

کتابخانه‌های عمومی برای استفاده از کتاب در محل کتابخانه تأسیس می‌شوند، اما از آنجا که در یک فرصت کوتاه نمی‌توان از یک کتاب به طور کامل بهره گرفت، کتابخانه‌ها نیز به امانت دادن کتاب‌ها ناگزیر شده‌اند. کاری که از سویی ضروری و مستحسن و از سوی دیگر با مشکل خروج موقت - و گاه دائم - کتاب از کتابخانه مواجه است.

کتابخانه‌های عمومی همانگونه که از نامشان پیداست برای استفاده عموم تأسیس می‌شوند و از اینرو برای امانت دادن کتاب محدودیت‌هایی قائل می‌شوند که از آن جمله امانت ندادن کتب مرجع و کتابهای خطی و نفیس است.

اما آنچه مورد بحث این گفتار است امانت دادن کتاب از اشخاص به یکدیگر است. کتاب وسیله انتقال دانش و اطلاع است و هر انسان اهل علم و اطلاع باطناً مایل است که دیگران را هم مطلع و با خبر و آگاه سازد و این حالت که در همهٔ مردمان موجود است که مایلند از دانسته‌های خود دیگران را هم بیاموزند در بین اهل علم و فضیلت در مرتبتی والاتر قرار دارد که اکثریت قریب به اتفاق دانایان و دانشمندان از آگاه و دانا ساختن دیگران لذت می‌برند.

امانت دادن کتاب به دیگران، خود نوعی تعلیم است که صاحب کتاب - که معمولاً دارای دانش و دانایی است - نه به صورت شفاهی بلکه کتبی، دیگران را از دانش بهره‌مند می‌کند. کاری که اساس کار دانشمندان و مؤلفان و نویسندگان است. و امانت دهنده کتاب اگر خود مؤلف و پدید آورنده کتاب نیست، دانش دیگران را در اختیار طالبان آن قرار می‌دهد.

تا اینجا، عاریت دادن کتاب، کاری بس پسندیده و شایسته است که دوستدار دانش موجبات بهره‌مندی دیگران را از مهمترین ابراز و وسیله دانش یعنی کتاب فراهم سازد. اما مشکل کار از آنجا آغاز می‌شود که بعضی امانت گیرندگان کتاب - که تعدادشان هم نسبت به امانت گیران سایر اشیاء کم نیست - در بازگرداندن کتاب به صاحبش اهمال می‌کنند و کتاب مدتها، یعنی ماهها و گاهی سالها نزد آنان می‌ماند و امانت دهنده را از کار خیری که مرتکب شده است پشیمان می‌سازند.

نگارنده که چند بار محنت باز نیافتن کتاب به عاریت داده خویش را چشیده‌ام، بارها اندیشیده‌ام که سبب مقید نبودن بعضی امانت گیرندگان کتاب در باز پس دادن آنها چیست؟

از اختراع چاپ نیز تحقق یافته است، چنانکه از کتابخانه بزرگ عهد ساسانیان که در حمله اعراب نابود شد سخن فراوان گفته‌اند و همچنین کتابخانه‌های بزرگی توسط دانشمندان بزرگ در ایران احداث شد که ظاهراً عظیم‌ترین آنها کتابخانه‌یی بود که خواجه نصیرالدین طوسی گرد آورد. خواجه نصیر با پذیرفتن سمت وزارت که امکانات اجرایی خدمت به دانش و فرهنگ را برای او فراهم آورد نظیر دیگر دانشمندانی چون بزرگمهر و ابوالفضل بلعمی و خواجه نظام الملک که از قدرت وزارت خود در توسعه دانش کوشیدند، به تأسیس کتابخانه‌یی عظیم با چهارصد هزار جلد کتاب - که در دوران قبل از اختراع چاپ رقمی شگفت‌آور است - همت‌گماشت. با وجود چنین کتابخانه‌های بزرگی قبل از اختراع چاپ، طبعاً دسترسی همهٔ مردمان به کتابخانه‌های بسیار محدود آسان نبود. صنعت چاپ این امکان را فراهم ساخت که در دور افتاده‌ترین نقاط هر کشور و در هر دبستان و دبیرستان بتوان کتابخانه‌یی با صدها یا هزارها عنوان کتاب فراهم آورد.

اما به همان نسبت که بر تعداد کتاب افزوده شد تعداد طالبان و خوانندگان و خوانندگان کتاب هم افزایش یافت. چه خوانندگان کتاب که مایلند کتاب بخوانند و چه خوانندگان که مایلند کتاب را داشته باشند و در خانه نگهدارند موجب می‌شوند که باز هم «تقاضا» بر «عرضه» فزونی یابد. و کتب مطلوب خواننده همیشه به آسانی در دسترس خواننده قرار نگیرد. نگارنده به خاطر دارد که در ایامی که به تحصیل در دانشگاه مشغول بود، استادمان زمانی ما را به خواندن و استفاده از کتاب المعجم فی معاییر

تصور می‌کنم این موجبات در باز پس ندادن کتاب مؤثر باشد:

الف - کتابهای معمولی (نه نفیس و گرانبها) بهای مادّی آنان زیاد نیست و امانت گیرنده کتاب با توجه به نازل بودن بها، متأسفانه آن را در عداد اسباب و وسائل زندگی که از بهایی غالباً بیشتر برخوردارند نمی‌پندارد. ب - بسیاری از امانت گیرندگان کتاب، مطالعه کتاب را به اوقاتی که دیگر هیچ کاری نداشته باشند موقوف می‌کنند و طبیعی است با مشاغل یا مشغله‌های روزانه، وقتی برای مطالعه نمی‌یابند و کتاب دیگران را نزد خود ماهها نگه می‌دارند تا بالاخره فرصت خواندن بیابند. ج - بعضی عاریت گیرندگان، به ارزش کتاب نزد صاحبش واقف نیستند و عدم مطالعه کتاب را از جانب صاحب کتاب دلیلی بر بی‌اهمیت بودن این ارزش می‌پندارند.

د - و بالاخره عامل دیگر آنکه، کتاب که همچون انسان روح و معنا دارد در واقع از ابزار «معنوی» است نه «مادّی». دارنده کتاب مطالبه کتاب خویش را نوعی مطالبه مادّی می‌پندارد که برای اهل دانش که اهل معنویت‌اند - و نیز محکومانند که حرفی که بوی مادّیت بدهد بر زبان نرانند - مطالبه کتاب نوعی «طلبکاری» است و در نتیجه صاحب کتاب شرم می‌کند که از گیرنده کتاب طلبکاری کند.

علل مذکور و عللی نظیر آن موجب می‌شود که امانت گیرنده، کتاب را ماهها بلکه سالها نزد خود نگهدارد و موجب شود که امانت دهندگان کتاب، دیگر به کسی کتاب به عاریت ندهند و در نتیجه استفاده از کتابخانه‌های شخصی - که تعدادشان به مراتب از کتابخانه‌های عمومی بیشتر است - منحصر به شخص صاحب کتابخانه شود و دیگر «توابی» نکند که «کباب» شود.

این نگارنده نخستین بار در مقدمه کتاب خرابات فقیر شیرازی که تصحیح و چاپ کردم^۲ درباره عاریت دادن کتاب و تبعات آن سخنی مختصر آوردم و به چند عبارت و شعر که از قدیم در مذمت عاریت دادن کتاب از قول بزرگان ادب نقل شده است استناد کردم. همین اشعار و عبارات که از شاعران و نویسندگان کهن از زمانهای گذشته تا حال نقل شده، نمایانگر آن است که فاجعه امانت دادن کتاب منحصر به زمان ما، یا یک دوره و زمان خاصی نیست بلکه در همه ادوار، صاحبان کتاب که محنت از دست دادن گنجینه‌ی معنوی را احساس و لمس کرده‌اند از این درد نالیده‌اند. نمونه این اقوال را که در آن کتاب یاد کردم در اینجا نقل می‌کنم:

کتاب از دست دادن سست رایی است

که اغلب خوی مردم بی‌وفایی است

گرو بستان و پایندان، نه سوگند

که پایندان نباشد همچو سوگند

(منسوب به سعدی)

کتاب عاریه دادن به مردمان، ندهد

تو را نتیجه بجز آه و حسرت و افسوس

بود کتاب عروس - ای پسر - به حجله علم

کسی به عاریه هرگز نداده است عروس

عروس خویش چو دادی به عاریت، تا حشر

به بام عار و ندامت همی نوازی کوس

(ادیب الممالک فراهانی)

کسی که کتاب به عاریت دهد باید یک دست او را برید و کسی که باز

پس آرد هر دو دستش را.

و این بیت را هم ظاهراً یکی از کتابخوانان معاصر گفته است:

احمق بود آن کس که کتابش بدهد کس

احمق تر از او آنکه کتابش بدهد پس

و شاعری عرب زبان گفته:

الا یا مستعیر الكتب عنی فان اعازتی للكتب عار

فمعشوقی من الدنيا کتاب و هل ابصرت معشوقاً یعار

که ظاهراً همین مضمون را ادیب الممالک فراهانی در قطعه فوق به

شعر فارسی درآورده است^۳. اخیراً در نامه بهارستان (دفتر پنجم) مقاله‌ی

تحت عنوان «افزارها و آداب نسخه‌نویسی» از دانشمند مشهور علم تاریخ

خرابات

در بیان حکمت شجاعت عفت و عدالت

به پروردگار گلستان سعدی

تألیف

فقیه شیرازی

(۱۲۹۶ - ۱۳۵۱ ه. ق.)

تصحیح و توضیحات

موسوی دانش‌شوپه

و انساب در قرن ششم هجری یعنی عبدالکریم محمد سمعانی توسط آقای حسین استاد ولی ترجمه و طبع شده است که قسمتی از این مقاله که از کتاب ادب الاملاء و الاستملاء سمعانی است، مربوط به عاریه دادن کتاب است و نقل اقوالی در مذمت یا مذمت این کار.

برای آنکه از اقوال دانشمندانی که پیش از قرن ششم هجری می‌زیسته‌اند و موافق یا مخالف عاریت دادن کتاب بوده‌اند نیز آگاه شویم بعضی از آن اقوال را برای مزید فایده نقل می‌کنیم:

الف- نمونه‌هایی از نظر موافقان عاریت دادن کتاب:

«ابوالکرم خمیس بن علی بن احمد حوزی درباره عاریه دادن جزوه‌ها در شعر خود گوید: کتاب‌های من در اختیار اهل علم قرار دارد و دست‌های آنان مثل دست خودم بر آنهاست، هرگاه آن را عاریه بخواهند، بدون منت در اختیار آنان می‌گذارم پس بیایند و عاریه بگیرند، حاشا که من آنها را از روی بخل از آنان پنهان دارم چنان که دیگران، کتاب‌های خود را پنهان می‌دارند. مشایخ ما کتاب‌های خود را به عاریه دادند و ما هم روش مشایخ را به کار می‌بندیم»^۴.

«ابوحفص عمر بن عثمان شعبی... در شعر خود گوید: کتاب‌های خود را از اهل علم دریغ مدار، و در همه وقت عاریه دادن کتاب را غنیمت شمار»^۵.

«ابومحمد عبدالله بن نصر سوبدی از اهالی آذربایجان در شعر خود گوید: کتاب‌هایی را که فراهم کرده‌ای به دوست خود عاریه بده تا به شکر توده‌ای از بوی خوش نشر علم نایل شوی و اگر دیگران کتاب به تو عاریه دادند آن را زود بازگردان تا بار دیگر نیز بدون منع و زحمت عاریه توانی گرفت»^۶.

ب - نمونه‌هایی از گفته‌های مخالفان عاریه دادن کتاب:

«مسافر بن محمد بلخی در شعر خود گوید: بیشتر مال خود را می‌بخشم و باک ندارم، ولی هنگام درخواست کتاب، بخل می‌ورزم، زیرا من عمر عزیز خود را در ایام جوانی در راه جمع‌آوری کتاب سپری کرده‌ام»^۷

«امیر ابوسعید منصور بن محمد عاصمی گوید: دوست من دو چیز را از من عاریه نخواهد و غیر آنها هر چه خواستی بخواه که به آن دست خواهی یافت. یکی: کتاب است که مونس من است، و دیگری مرکب سواری که بال من است»^۸.

ج - گفته‌هایی از موافقان مشروط عاریه دادن کتاب:

بعضی از کسانی که خواسته‌اند عاریه دادن کتاب را که موجب توسعه علم و فضیلت است ممنوع نکنند و از طرف دیگر به باز پس گرفتن کتاب اطمینان یابند، امانت دادن کتاب را مشروط به گرفتن گروهی شمرده‌اند. در

شعری که منسوب به سعدی است و پیش از این یاد کردیم از گرفتن پایندان یعنی گروهی سخن رفته است:

گر و بستان و پایندان نه سوگند

که پایندان نباشد همچو سوگند^۹

جمعی از اهل دانش گرفتن گروهی را لازمه بازگشتن کتاب دانسته‌اند. ابوحفص عمر بن عثمان جزئی در شعر خود گوید: «هرگاه کتابی را عاریه دادی برای آن گروه بگیر و دست از خجالت بردار؛ زیرا با این کار نمی‌خواهی عاریه گیرنده رامتهم داری بلکه می‌خواهی بازگرداندن آن را به او یادآور شوی»^{۱۰}.

یکی از شاعران گوید: «ای دوست من، کتاب نزد من از ارزش والایی برخوردار است و ارزش آن از جواهر بالاتر است. کتاب خود را هیچ روز به دوست خود و نیز به برادری که قصد خیانت داشته باشد عاریه نمی‌دهم. بر کسی که کتاب خود را حفظ می‌کند ملامتی نیست، بلکه او در این کار عذر آشکار و نهان دارد. هرگز کتاب خود را بدون گروه عاریه نمی‌دهم آن هم گروهی ارزشمند چون شمش طلا و مروارید»^{۱۱}.

اینگونه گفته‌ها که نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم نشان می‌دهد که اهل کتاب و مطالعه از دیر باز کوشیده‌اند برای مَعْضَل عاریه دادن کتاب چاره‌اندیشی کنند که از یک سو دیگر اهل مطالعه و تحقیق را از منابع و ماخذی که در اختیار دارند محروم نسازند و از جانب دیگر مطمئن باشند که امانت آنها بار دیگر بدانان باز خواهد گشت.

وفای به عهد عاریه گیرندگان کتاب در بازگرداندن امانت در روز و ساعتی که برای بازگرداندن آن تعیین خواهند کرد و توسعه کتابخانه‌های عمومی که امکانات بیشتری برای امانت دادن و باز پس گرفتن کتاب در اختیار دارند می‌تواند قسمت عمده‌یی از این مشکل را مرتفع سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. خدمت بزرگ تاریخی و سیاسی خواجه نصیر، ترغیب هلاکوخان به حمله به بغداد و انقراض سلسله پانصد ساله عباسیان بود که صدها سال ایرانیان آرزوی آن داشتند.
۲. رک: خرابات فقیر شیرازی با تصحیح و توضیحات منوچهر دانش پژوه، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷، ش ۱۱ و ۴۹.
۳. همان، ص ۴۹.
۴. نامه بهارستان، دفتر پنجم، ص ۳۰.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. خرابات فقیر، ص ۴۹.
۱۰. نامه بهارستان، دفتر پنجم، ص ۳۱.
۱۱. همان، ص ۳۰ - ۳۱.